



## بررسی و تحلیل مطالعات باستان‌شناختی پاسارگاد

فرزاد مافی\*

### چکیده:

قلت آثار باستانی دوره هخامنشی، مطالعه دقیق و موشکافانه معدود آثار موجود را جزء ضروریات باستان‌شناختی عصر هخامنشی نموده. در این بین پاسارگاد به عنوان قدیمی‌ترین مکان باستانی هخامنشی جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های باستان‌شناختی آن دوره دارد به ویژه اینکه در مورد پاسارگاد این سوال که پاسارگاد چگونه جایی بوده؟ همواره ذهن باستان‌شناسان را به خود مشغول داشته، برخی بر این باور بودند که آنجا کمپ بزرگی بوده که به عنوان اولین اقامتگاه پارسیان در سرزمین فارس، بنا گردیده بود. برخی دیگر آنجا را مقر حکومتی و اداری یا مذهبی اوایل هخامنشی و بعضی دیگر آنجا را نمونه کامل یک شهر قرن ششم ق.م و نخستین پایتخت هخامنشیان می‌دانند. علاوه بر نظریات ارائه شده از سوی سیاحان و جهانگردان، در طول قرن بیستم کاوشها و بررسی‌های باستان‌شناختی مهمی توسط هرتسفلد، علی سامی، استروناخ و رمی بوشارلا در آنجا صورت پذیرفت که هر کدام به نوبه خود اطلاعات ارزشمندی در اختیار محققین و علاقه‌مندان فرهنگ و تمدن عصر هخامنشی قرار داد و مطالعه دقیق نتایج این پژوهشها حکایت از آن دارد که بایستی به پاسارگاد به عنوان اولین شهری که بنا به خواست و دستور هخامنشیان بنا گردیده بود و نخستین پایتخت آن هم به شمار می‌رفت توجه بیشتری معطوف داشت و برای تکمیل اطلاعات انجام بررسیها و کاوشها و مطالعات باستان‌شناختی بیشتر اجتناب‌ناپذیر است.

کلید واژگان: پاسارگاد، کوروش، زندان سلیمان، آرامگاه کوروش، تنگ بولاغی، تالار بارعام.

**مقدمه:**

علیرغم اطلاعات فراوان تاریخی درباره امپراتوری هخامنشی شواهد باستان‌شناختی برای شناسایی فرهنگ و تمدن ایران عصر هخامنشی بسیار اندک است.

برآمدن تقریباً یکباره امپراتوری هخامنشی (با در نظر گرفتن فقدان شواهد و مدارک متقن و محکم باستان‌شناختی از دوره مادها) و به ویژه تبیین روند تبدیل ناگهانی قوم چادرنشین پارس، به یکی از عظیم‌ترین امپراطوری‌های تاریخ تمدن بشری یکی از دلمشغولی‌های همیشگی دانشمندان و محققین فرهنگ و تمدن ایرانی بوده و در این میان پاسارگاد به عنوان اولین استقرارگاه پارسیان در سرزمینی که بعدها مام میهن ایشان گردیدد جای خاصی در پژوهش‌های باستان‌شناختی اوایل عصر هخامنشی داشته و دارد. یکی از اساسی‌ترین سوالات پیرامون پاسارگاد همواره این بوده که پاسارگاد عصر کوروش و بعد از آن چگونه جایی بوده؟ آیا آنجا یک استقرارگاه و کمپ بوده که اولین فرمانروایان این قوم در تلاش برای پیوند شیوه زندگی چادر نشینی خود با سنتهای شهرنشینی آسیای غربی آنرا بر پا کرده بودند؟ یا اینکه شهری بوده که طبق اصول شهرسازی آن روزگار به عنوان اولین پایتخت رسمی امپراطوری هخامنشی ایجاد گردیده بود؟ این مقاله تلاشی است در راستای درک و فهم بهتر نتایج حاصله از پژوهش‌های باستان‌شناختی انجام گرفته در پاسارگاد و نقد و بررسی آنها و بویژه استخراج

اطلاعات لازم در راستای پاسخگویی به سؤالات فوق و در پایان ارائه پیشنهاداتی در خصوص لزوم انجام پژوهش‌های باستان‌شناختی بیشتر و دقیق‌تر در این زمینه.

**وجه تسمیه:**

پاسارگاد در استان فارس یکی از مهمترین محوطه‌های مربوط به عصر هخامنشی در ایران است که مورد توجه خاص باستان‌شناسان و محققین فرهنگ و تمدن هخامنشی می‌باشد و در چند قرن اخیر تلاش‌های زیادی از سوی دانشمندان برای شناسائی هر چه بهتر این مکان به عمل آمده است.

درباره وجه تسمیه آن هم نظرات چندی بیان گردید: برخی بر این باورند که پاسارگاد در اصل "پارس کرت" یا "پارس گرد" به معنای قلعه پارس می‌باشد. برخی دیگر "پارس کاده" و "پارس کده" به معنای جایگاه و شهر پارس را ذکر کرده‌اند و برخی دیگر از دانشمندان نامهایی چون پساگرد را ریشه پاسارگاد می‌دانند و نیز "پاسارگادها" که یکی از طوایف ده گانه پارس‌ها بودند می‌توانند نام خویش را به این محل داده باشند (رک به: بریان، ۲۹). به هر حال آنچه مسلم است اینکه در متون یونانی از این شهر با نام "پاسارگاد" یا "پازارگاد" یاد شده. در دوران اسلامی هم نام‌هایی چون مشهد مادر سلیمان، مشهد مرغاب، مشهد ام‌النبی برای این مکان ذکر گردیده (سامی، ۱۳۳۰: ۲۰-۱۴) به هر حال از مطالب فوق می‌توان چنین

ج.ف. گروته فند اولین کسی بود که در نوشته‌اش در سال ۱۸۱۸ هویت واقعی آرامگاه کوروش را پذیرفت.

سررابرت کرپورتر اولین کسی بود که نام پاسارگاد را مطرح و طرح‌های خوبی تهیه کرد که علی‌رغم کمی و کاستی بسیار ارزشمند است.

(۱۸۱۸ م) کلادیوس جمیز ریچ سه سال بعد از کرپورتر از آنجا دیدن کرد طرح‌هایی هم تهیه کرد.

بیست سال بعد در حدود ۱۸۴۰ میلادی تکسیه<sup>۳</sup> طرح‌های بسیار خوب و معتبری از آنجا تهیه کرد طرح و سکنش و نقشه و ... که کارهای او توسط فلاندن و کست ادامه یافت.

اولین عکسها از پاسارگاد توسط اشتولز در سال ۱۸۷۸ تهیه شده هرچند کیفیت آنها خوب نیست. در واپسین سالهای قرن نوزدهم مارسل دیولافوا طرح‌هایی از آنجا تهیه می‌کند که اطلاعات گرانبهائی از معماری در خود دارند. (استروناخ، ۱۳۷۸: ۱۹)

در طول قرن بیستم میلادی یک سری کاوش و بررسی باستان‌شناختی در پاسارگاد انجام شد که عبارتند از:

۱. کاوش هرتسفلد در سال ۱۹۳۸ میلادی.
۲. کاوش و بررسی علی سامی از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۵۴ میلادی.
۳. کاوش دیوید استروناخ در بین سالهای ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳ میلادی.
۴. بررسی باستان‌شناختی رمی بوشارلا در واپسین سالهای قرن بیستم که در اینجا به اختصار

نتیجه گرفت که نام پاسارگاد یا چیزی شبیه به آن از دیرباز به این مکان اطلاق گردیده و به نحوی با نام قوم "پارس" ارتباط دارد. معهذا در دوره اسلامی این نام به فراموشی سپرده شده بود، تا اینکه در قرون اخیر در اثر تلاش محققین خارجی و داخلی بار دیگر نام باستانی این مکان بر ویرانه‌های آن اطلاق گردید.

اگر بخواهیم سابقه مطالعات تاریخی و باستان‌شناختی پاسارگاد را بررسی کنیم بایستی به سالهای میانی قرن پانزدهم میلادی بازگردیم که سیاح ایتالیایی "جوزف باربارو" از آنجا دیدن کرده و اشاره می‌کند که نام مقبره کوروش "مقبره مادر سلیمان" است. یک قرن و نیم بعد "آلبرشت فون ماندلسو" از بنای مقبره بازدیدی به عمل می‌آورد و طرحی هم از آن تهیه می‌کند که احتمالاً چندان دقیق نمی‌تواند باشد.

جان استرویس<sup>۱</sup> در سال ۱۶۷۲ می‌گوید آنجا مکانی برای زائران زن است.

دبروین<sup>۲</sup> در سال ۱۷۰۶ در صحت تعلق این بنا به حضرت سلیمان نبی (ع) تردید روا می‌دارد. جمیز موریه در آغاز قرن هجدهم به توصیف بنا می‌پردازد و برای اولین بار به وجوه تشابه این بنا با مقبره کوروش مذکور در متون تاریخی می‌پردازد ولی این نظریه صحیح خود را به اشتباه غلط می‌پندارد چرا که می‌پنداشت قبر کوروش باید در سمت فسا باشد.

سرویلیام اوزلی در ۱۸۱۱ از پاسارگاد بازدید کرد. علیرغم اذعان به تشابه کتیبه‌های آنجا و تخت جمشید پیرو نظریه موریه شد.

هر کدام از کاوشها و بررسی‌های فوق مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

### کاوش هرتسفلد در پاسارگاد

هرتسفلد بخش قابل توجهی از عمرش سرگرم تحقیق و مطالعه محوطه‌های تاریخ هخامنشی و به ویژه تخت جمشید و پاسارگاد بود وی در سال ۱۹۰۵ برای اولین بار از پاسارگاد دیدن کرد و پس از مطالعات زیادی که در تخت جمشید انجام داد تصمیم گرفت که در پاسارگاد به کاوش بپردازد. وی تصمیم خود را در سال ۱۹۳۸ عملی ساخت و به مدت شش ماه از آوریل تا سپتامبر آن سال در آنجا به کاوش پرداخت. مدت زمان نسبتاً کوتاه کاوش، گزینش نقاط خاص برای کاوش و نیز نیمه کاره ماندن برخی از گمانه‌ها، حکایت از آن دارد که وی سؤالات مشخصی در ذهن داشته و برای یافتن پاسخ آنها به کاوش پرداخته و قصد یا امکان انجام حفاری گسترده را نداشته است. صرفاً چهار ترانشه در محوطه کاخ‌ها و دروازه باز کرده بود و در محل موسوم به تختگاه نیز دو ترانشه نیمه کاره. در انجام این کاوشها و مطالعات مرتبط با آن "فریدریش کرفتر" مهندس معمار هیات کمک‌های زیادی به وی نمود (استروناخ، ۱۳۷۸: ۲۰).

به نظر می‌رسد مسئله‌ای که ذهن هرتسفلد را به خود مشغول داشته بود همان سوالی باشد که بسیاری از محققین و پژوهندگان تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشی بدان دل مشغول داشته بودند و آن اینکه: پاسارگاد در زمان هخامنشیان چگونه

جایی بود؟ آیا آنجا صرفاً یک کمپ و پایگاهی بوده با آثاری از اولین استقرار مقتدرانه قوم پارس در سرزمینی که بعدها مام میهن ایشان گردید؟ یا مکانی جهت انجام برخی فعالیت‌های مذهبی؟ و یا فراتر از اینها آیا می‌توان آثار موجود در پاسارگاد را بقایای یک شهر کلاسیک اوایل هخامنشی دانست و آنرا به عنوان مقر حکومت کوروش کبیر و نخستین پایتخت ایران هخامنشی دانست؟ بنابراین درک و دریافت بافت و ساختار کلی محوطه پاسارگاد می‌تواند سئوال اساسی هرتسفلد بوده باشد وی با وجود کمبود وقت و احتمالاً مشکلات دیگری چون ناکافی بودن بودجه و امثالهم در طی شش ماه کاوش به نتایجی دست یافت که با وجود کاستیهای موجود اساس دیگر پژوهشهای باستان‌شناختی مرتبط با پاسارگاد گردید.

نتایج حاصل از پژوهشهای هرتسفلد را می‌توان بصورت زیر خلاصه نمود:

۱. پاسارگاد کمپ بزرگ بوده که توسط کوروش کبیر بین سالهای ۵۵۰ و ۵۵۹ ق.م ساخته شده.
۲. بناهای پاسارگاد بر خلاف ابنیه تخت-جمشید نزدیک به هم ساخته نشده بلکه با فاصله زیاد ساخته شده‌اند و توسط خیابانهایی به هم متصل گردیده‌اند و این یک طرح شهرسازی مستقل ایرانی است.
۳. حجازان پاسارگاد مادی بوده‌اند و علامت-های حجاری یونانی نیستند.
۴. نقش فرد بالدار نقش کوروش نیست.

بسیاری از محوطه‌هایی که فضای خالی انگاشته می‌شدند دارای سازه‌هایی هستند که آثار آنها در دل خاک مدفون است و بناهای پاسارگاد کاملاً با هم مرتبط هستند.

۳. تصور ایشان مبنی بر اینکه پاسارگاد یک کمپ است بعدها زیر سوال رفته و با کشفیات اخیر کاملاً رد می‌شود.

۴. برداشت و در این زمینه که بر خلاف تخت جمشید در پاسارگاد اثر دست هنرمندان شرقی و به ویژه ایرانیها مشهودتر است کاملاً صحیح می‌نماید طوریکه می‌توان گفت پاسارگاد ایرانی‌تر از تخت‌جمشید است.

۵. اگر کاوش ایشان چنانچه پیشتر اشاره شد به منظور پاسخگویی به سئوالاتی مشخص صورت گرفته باشد بسیار مهم است چرا که بر خلاف باستان‌شناسی سنتی، کاوش به منظور پاسخگویی به سئوالات از پیش تعیین شده از ویژگی‌های باستان‌شناسی جدید است و از این جهت شاید بتوان آقای هرتسفلد را از پیشگامان چنین تفکری در باستان‌شناسی ایران دانست به هر حال کاوش ایشان و نتایج حاصل از آن به عنوان اولین حفاری انجام شده در پاسارگاد و با توجه به محدودیت‌های مختلف و نیز زمان انجام کاوش (دهه چهارم قرن بیستم میلادی) علیرغم کاستیهای موجود بسیار حائز اهمیت و در خور توجه است.

#### کاوشهای علی سامی در پاسارگاد

در سال ۱۹۴۹ میلادی اداره کل باستان‌شناسی ایران تصمیم می‌گیرد برای ادامه و تکمیل

۵. تأثیر هنر مصر در پاسارگاد اصلاً نیست و سایر تأثیرات از بین‌النهرین و جهان یونانی نیز کاملاً رنگ ایرانی به خود گرفته و در واقع پاسارگاد از حیث ایرانی بودن خیلی حائز اهمیت است.

۶. هنر پاسارگاد مهمتر از هنر تخت‌جمشید است.

#### نقد و بررسی:

در نقد کاوش هرتسفلد قبل از هر چیز بایستی این واقعیت را از نظر دور نداشت که وی اولین کسی بود که رسماً به پژوهش باستان‌شناختی در پاسارگاد پرداخت و پیشتر کاوشی در آنجا صورت نگرفته بود تا از نتایج آن بهره گیرد. از سوی دیگر رهیافت‌ها و راهکارها و شیوه‌های کاوش و بررسی هرتسفلد بایستی با سطح علمی مطالعات باستان‌شناختی و توانمندیهای تکنیکی و اجرایی آن زمان ارزیابی گردد.

با این وجود نکات زیر قابل ذکر می‌باشند:

۱. محدودیت زمانی و احتمالاً کمبود منابع مالی و ... امکان حفاری گسترده را از وی سلب کرده بود و اگر کاوش ایشان طولانی‌تر می‌شد نتایج بهتری به دست می‌داد.

۲. هرتسفلد می‌پنداشت پاسارگاد مجموعه‌ای از بناهای منفرد است که در قالب یک طرح شهرسازی ایرانی توسط خیابانهایی به هم مرتبط می‌گردید حال آنکه کاوشهای بعدی و به ویژه نتایج حاصل از بررسی بوشارلا نشان داد که

کاوشهایی انجام گرفت و بنابر دلایلی آن را کاخ اختصاصی نامیده شد از جمله اینکه درگاه اتاقهای پذیرائی کم عرض و کوتاه می‌باشند و احتمالاً برای عبور شاه و محارم و نزدیکان ساخته شده. در پایان خاکبرداری از این کاخ و برای در امان نگاه داشتن آن از خطراتی که به گفته‌ی سامی از سوی عشایر و ایلات متوجه این بنا بود یک حصار موقتی دور بنا کشیده می‌شود.

یکی دیگر از اقدامات سامی پاکسازی اطراف محوطه مقبره کوروش و اقداماتی جهت تعمیر و حفاظت و مرمت آن بود. بنابراین در پائیز سال ۱۳۲۸ سامی به همراهی فریدون توللی بازرس فنی باستان‌شناسی کاوشها و تعمیراتی را در آنجا شروع نمود که بدلیل محدودیت اعتبار مالی کار متوقف شد تا اینکه در سال ۱۳۳۴ برای حفاظت از آرامگاه صفه‌ای سنگی به وسعت نیم هکتار و یک دیوار سنگی به ارتفاع حدود دو متر برای حفاظت و نگاهداری آرامگاه دور آن ایجاد گردید. یکی از مهمترین کشفیات باستان‌شناختی سامی در مقبره کوروش یافتن دو حفره در سقف خروپشته‌ای آرامگاه است که به تعبیر کاشف دو قبر هستند که برای تدفین شاه و ملکه تدارک دیده شده. دو قبر سنگی یکی بطول ۱×۲ و دیگری ۱/۹۵×۱/۹۵ متر و هر دو به بلندی ۸۷ سانتی‌متر. بنابراین سامی اعتبار بسیاری از نظریاتی که توسط مورخین قدیم راجع به شیوه تدفین کوروش ابراز گردیده بود زیر سؤال برد (نک سامی، ۱۳۳۸: ۴۸).

پژوهشهای باستان‌شناختی هرتسفلد و شناسایی کامل و دقیق ابنیه و آثار پاسارگاد و تهیه طرح کلی آنجا اقدام کند و به همین منظور هیاتی به سرپرستی علی سامی رئیس وقت بنگاه علمی تخت‌جمشید به پاسارگاد اعزام می‌گردد.

سامی در این زمینه اظهار می‌دارد: «در پاسارگاد جز گمانه‌زنی مختصری که در سال ۱۳۰۶ شمسی توسط باستان‌شناس فقید پروفیسور هرتسفلد انجام گرفته دیگر حفاری اساسی قابل ملاحظه‌ای بعمل نیامده بود و این موضوع در عرض سالهای ماموریت نویسنده در تخت‌جمشید پیوسته مورد علاقه و پیشنهاد بود و اداره کل باستان‌شناسی نیز کمال موافقت را داشت لیکن بواسطه محدود بودن اعتبارات بنگاه علمی تخت-جمشید به مرحله عمل در نیامد. در اواخر سال ۱۳۲۸ با توجه به وزارت فرهنگ و مساعی اولیاء محترم اداره کل باستان‌شناسی اعتبار مختصری جهت آغاز حفاری پاسارگاد ضمن بودجه بنگاه علمی منظور و دستور شروع کار داده شده» (سامی، ۱۳۳۸: ۱۶۸).

در اولین فصل حفاری که در هوای سرد زمستان هم آغاز گردیده و تا بهار ادامه یافت بخش وسیعی از دو کاخ بزرگ موسوم به کاخ بارعام و کاخ اختصاصی کوروش خاکبرداری و حفاری گردید و جزئیات بیشتری از آثار دو کاخ مزبور مشخص گردید از جمله یافته‌های باستان-شناختی کاخ بارعام که از نظر آقای سامی حائز اهمیت است شواهد استفاده از قیر طبیعی در معماری این بناست. در کاخ دیگر کوروش نیز

سیاحان و بازدیدکنندگان آثار در جهت غربی یا شمالی ویرانه اسلامی نزدیک آرامگاه کوروش.

۴. احداث صفه و حصار نظیر حصار دور آرامگاه کوروش کبیر بدور کاخ اختصاصی و تکمیل حصار در کاخ بار به نحوی که نیمی از آن در تابستان سال ۱۳۳۸ ساخته شده است و حصار به اطراف کاخ دیگر کوروش که بر یک از درگاه نقش انسان بالدار باقی مانده است.

۵. تکمیل خاکبرداری‌های اطراف برج سنگی معروف به آرامگاه کبوجیه (زندان سلیمان) و ساختمان حصار اطراف آن و تاحدودی که ممکن باشد سنگهای پراکنده پیرامونش به جای خود نصب گردد. اینکار از ضروریات ولی مشکلترین و پرخرج‌ترین کار پاسارگاد است.

۶. حمل و نصب قطعات ستون کاخها و سنگ فرشهای تالارها به جای خود.

۷. خاکبردای اطراف صفه سلیمان و نصب سنگهای افتاده به جای خود که آن نیز از کارهای بسیار ضروری و پر زحمت می‌باشد و تکمیل حفاری و پوشاندن بناهای خشتی روی صفه.

۸. کاوشهای دامنه‌داری در اطراف جلگه پاسارگاد برای یافتن اشیاء ما قبل تاریخی و ماقبل هخامنشی و سایر ادوار انجام پذیرد.

۹. خاکبردای مجدد روی آب نماهای سنگی و چنانچه صلاح باشد قطعات سالم و باقیمانده را در یک امتداد و پهلوی هم نصب نمایند. (سامی،

۱۳۳۸: ۱۷۱ - ۱۷۰)

وی همچنین به پاکسازی و مشخص کردن آثار دوره اسلامی پاسارگاد و نقشه‌برداری آنها - پرداخت و نیز در کاوشهایش در بنای زندان سلیمان که برخی آنرا قبر کمبوجیه می‌پنداشتند کتیبه میخی پیدا کرد و نیز راه پله سکوی تخت سلیمان را از زیر خاک بیرون آورد و گمانه‌هایی در محوطه‌های پیش از تاریخ تل خاری، تل نخودی حفر کرده و در پایان کاوشهایش جهت تداوم مطالعات و پژوهشهای باستان‌شناختی و نگاهداری و صیانت از آثار موجود پیشنهاداتی ارائه می‌کند از جمله:

۱. خرید تمام ده مادر سلیمان تا بتوان در تمام آن صفحات خاکبرداری و کاوش‌هایی نمود و آب نماهای مکشوفه را بدون آنکه مجدداً در اثر زراعت به زیر خاک رود نمودار ساخت و بعلاوه خود ده را مانند یک روستائی نمونه مجهز ساخت و باغهایی در آنجا احداث نمود.

۲. تهیه یک دستگاه ماشین برق حداقل بیست کیلو ولتی فقط برای آرامگاه کوروش کبیر و خیابانها و یک دستگاه تلمبه آبکشی برای آبیاری و چمن‌کاری و گلکاری‌های روی صفه اطراف آرامگاه و درختکاریهای خارج از صفه و سیمکشی برق به تمام اطراف صفه با نورافکن‌های قوی تا همانطور که بنای آرامگاه در روز از فرسنگها دور نمایان است. شبها نیز در پرتو همان نورافکن‌ها نمایان باشد.

۳. ساختمان اطاقهایی جهت مستحفظین و یک

تالار و چند اطاق پذیرائی جهت استراحت



### نقد و بررسی:

در اثر مطالعات استروناخ و بوشارلا مشخص شد که برخی از آنها اشتباهات زیادی دارند معهدا در زمان خودشان حائز اهمیت بود. یکی دیگر از وجوه مثبت پژوهشهای سامی ارائه پیشنهاداتی در زمینه ادامه کاوشها و اقدامات حفاظتی و مرمتی و نیز خرید زمینهای حریم پاسارگاد و دایر نمودن تأسیساتی برای رفاه حال بازدیدکنندگان و امثالهم است که بسیار حائز اهمیت است.

### کاوشهای دیوید استروناخ

در ادامه و برای تکمیل مطالعات قبلی دیوید استروناخ از سوی مؤسسه بریتانیایی مطالعات ایرانی از سال ۱۹۶۱ لغایت ۱۹۶۳ به انجام بررسی و کاوش در پاسارگاد پرداخت وی با مطالعه دقیق نتایج حاصل از مطالعات قبلی بویژه کاوشهای هرتسفلد و سامی پی به وجود کاستیها و نواقصی در شیوه‌های مطالعاتی یا نتایج حاصل از مطالعات آنها برد و به همین دلیل به کاوش پرداخت. در این کاوش تعداد زیادی از متخصصین مختلف استروناخ را همراهی می‌کردند (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به Stronach, 1963: 68)

یکی از اولین و مهمترین دستاوردهای کاوشهای استروناخ به دست آوردن شواهد و مدارک باستان‌شناختی معتبری در اطراف تل تخت، تخت مادر سلیمان بود وی این سازه عظیم سنگی و خشتی را در اصل یک بنای مربوطه به زمان کوروش معرفی کرد (احتمالاً کاخ) که پس

کاوش سامی چنانچه خود نیز اظهار داشته جهت تکمیل مطالعات باستان‌شناختی هرتسفلد صورت گرفته و علیرغم شکایت‌های گاه و بیگاه سامی از کمبود اعتبارات مالی طول مدت زمان کاوش (پنج سال) این امکان را فراهم آورده بود تا وی آثار دوره‌های پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی را کاوش و مطالعه نماید که البته با دیدگاههای رایج در باستان‌شناسی امروزه شاید بهتر می‌بود ایشان توجه خود را به یک دوره خاص و به ویژه دوره تاریخی پاسارگاد معطوف می‌داشتند.

یکی از ویژگیهای کاوشها و اقدامات سامی و هیات ایشان در پاسارگاد این است که توجه خاصی به پاکسازی محوطه‌ها و اقداماتی برای حفظ و نگهدای و در صورت نیاز و امکان مرمت بناها مبذول داشته‌اند که بسیار حائز اهمیت است. هر چند ممکن است برخی از این اقدامات چون ایجاد حصار سنگی در اطراف بعضی از بناها بنابر دلایلی چندان نتیجه‌بخش نبوده از جمله اینکه این حصار سنگی یا حصارهایی مشابه آن مثلاً می‌تواند به عنوان مزاحم دید بازدیدکننده تلقی شود یا اینکه بطور کلی فضا و محیط محوطه باستانی را به نوعی بر هم زند.

از دیگر ویژگی‌های مثبت کاوشهای هیات سامی اینکه نتایج حاصل از آن در چند مجلد کتاب و مقاله انتشار یافت تا باستان‌شناسان و علاقه‌مندان از آن بهره گیرند این گزارشها با طرحها و نقشه‌هایی همراه است که هر چند بعدها



بنا حتماً آرامگاه کوروش است. اما طرح و پلان آن منشاء ایونی - لیدی یونانی دارد و احتمال تقلید آن از ستهای بین‌النهرینی در خصوص ایجاد سازه‌های پلکانی را از ذهن دور نمی‌دارد لیکن تاکید دارد که سلیقه ایرانی در آن به کار رفته.

استروناخ همچنین با مطالعه گفته‌های مورخین و سیاحان و باستان‌شناسان قبلی به مطالعه درباره دروازه و نقش برجسته بالدار می‌پردازد. (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به Stronach, 1965)

درباره کاخ S یا تالار بارعام ضمن توصیف این بنا بر روی کار سنگتراشان تاکید می‌کند که گویا نشانی از کار هنرمندان غربی در آن نیست و آنرا بیشتر کار هنرمندان مشرق زمین می‌داند هنرمندانی که هرتسفلد می‌پنداشت مادی‌ها هستند و استروناخ باورش بر این است که احتمالاً از بابل آمده‌اند.

در مورد کاخ P یا کاخ اختصاصی استروناخ در این کاخ حفاری کرد و متوجه (اشتباهات هرتسفلد) شد که هرتسفلد در ترسیم نقشه کاخ اشتباهای زیادی مرتکب شده بود (البته باید یادآور شد که هرتسفلد فقط دو گمانه محدود در آنجا زده بود). وی نقشه اصلاحی کاخ را ارائه کرده و به توصیف شالی ستونها و جرز و ... - پرداخت.

وی همچنین با استناد به مدارک یافته شده توسط هرتسفلد به تبیین نقش برجسته‌های کاخ می‌پرداخت و به شباهت آنها با نمونه‌های تخت جمشید اشاره می‌کند. وی برای گاهنگاری دقیق

از مرگ او و انتقال پایتخت توسط داریوش به تخت‌جمشید ناتمام مانده و در دوره‌های بعدی تغییر کاربری داده شده طوریکه بنائی که می‌خواست احتمالاً تقلیدی از آکروپولیس باشد به بنای ساده‌تری تبدیل شد که به نظر می‌رسد در بعضی از دوره‌های بعدی استفاده از آن جنبه نظامی هم پیدا کرده باشد به هر حال استروناخ چهار دوره استقراری در آن محل تشخیص داد:

دوره اول: آثار ساخت و سازه‌های زمان کوروش

دوره دوم: سازه‌های خشتی مربوط به ۲۸۰ - ۵۰۰ ق

دوره سوم: آثار سکونت مربوط به ۱۸۰ - ۲۸۰ ق. م

دوره چهارم: آثار صدر اسلام

(برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

Stronach, 1964)

وی همچنین می‌گوید: تل تخت نه به قول گیرشمن مربوط به اوایل دوره هخامنشی است و نه به گفته دفرانکوویچ مربوط به اواخر دوره هخامنشی (اردشیر دوم) بلکه مربوط به زمانی بین این دو است. که ساخت بنای سنگی شبیه به آن در ایران قبل از هخامنشی سابقه نداشته.

و ضمن در نظر داشتن نمونه‌های اورارتو و آرشور و سوری و فلسطینی باید گفت منشاء آن ایونی است و بست‌های فلزی هم منشاء ساردی دارد.

وی همچنین به بررسی مجدد مقبره کوروش (قبر مادر سلیمان) پرداخت و معتقد بود که این

و پیشنهاد کرد که حفاری برای پاسخگویی به سئوالاتی در مورد این پل بایستی ادامه پیدا کند. که البته بعدها با بررسی‌های بوشارلا اثبات می‌گردد که دروازه دقیقاً در راستای سایر بناهاست. (بوشارلا- بنش، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

استروناخ همچنین به مطالعه بنای زندان سلیمان پرداخت و ضمن مقایسه آن با کعبه زرتشت و محدود یافته‌های خویش و با توجه به تکنیک‌های سنگ تراشی و گاهنگاری از این طریق این بنا را متعلق به زمان کوروش دانسته و در مورد کاربرد آن نظرات مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در بقایای موسوم «محوطه مقدس» که هرتسفلد در آنجا کاوش مختصری کرده بود استروناخ کاوش کرده و بقایای آتشدانها و سکوی مقابل آنها را مطالعه نمود و بر کاربری مذهبی و تعلق آنها به زمان کوروش تاکید ورزید.

#### نقد و بررسی:

۱. با توجه به اینکه یکی از مهمترین اهداف باستان‌شناسانی که در پاسارگاد به پژوهش و کاوش می‌پرداختند پاسخ به این سوال اساسی بود که اصولاً محوطه پاسارگاد و بناهای به ظاهر گاه منفرد آن معرف چگونه جایی است؟ آیا یک کمپ و اردوگاه بوده؟ یا یک شهر که می‌تواند پایتخت بنیان‌گذار حکومت هخامنشی بوده باشد؟ می‌توان گفت استروناخ در این زمینه دستاورد بزرگی داشته چرا که وی با توجه به نتایج حاصل از کاوشها و مطالعاتش می‌گوید: نحوهٔ چیدمان

این بنا به مطالعه نقوش به ویژه نقش لباس و نیز آثار استفاده از شانه‌های سنگتراشی می‌پردازد و آنرا مربوط به آخرین سالهای حکومت کوروش می‌داند در این زمینه از نظریه نیلندر تبعیت می‌کند (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به Nylander, 1965).

استروناخ همچنین به مطالعه و بررسی و توصیف باغ سلطنتی و آب نماهای آن پرداخت و با توجه به استفاده از شانه سنگتراشی در ساخت آن تاریخش را جدیدتر از کاخ بارعام دانسته و معتقد بود کوروش بنیان‌گذار آن و داریوش کامل کننده‌اش بوده است و نیز به بررسی کوشک‌های A و B پرداخته می‌گوید کوشک B چون در مسیر شاه بود اهمیت بیشتری داشته و این دو کوشک از نظر پلان حد فاصل بین تالارهای مستطیل پاسارگاد و اتاقهای مربع تخت جمشید است.

استروناخ همچنین آثار پلی را می‌یابد که در نتیجه کاوش آن نتایج جالبی بدست می‌آید از جمله اینکه این پل به چند دلیل مربوط به اواخر هخامنشی یا بعد از آن است و با سایر بناهای پاسارگاد همزمان نیست از جمله این دلایل اینکه:

۱. شکل بستهای فلزی مانند نمونه‌های اوایل هخامنشی نیست.
۲. قطر و استحکام و ستونها مانند نمونه‌های اوایل هخامنشی نیست.
۳. دیوارهای جانبی خیلی باریک هستند.
۴. پل در راستای محور دروازه و متناسب با سایر بناهای نیست.

چنانچه پیشتر اشاره کردیم یکی از مهمترین اهداف پژوهشهای باستان‌شناختی محوطه پاسارگاد به دست دادن یک تصویر کلی از وضعیت این محوطه در زمان هخامنشی بود که علیرغم تلاشهای باستان‌شناسایی چون هرتسفلد و سامی و استروناخ این تصویر کلی به درستی ترسیم نگردیده بود لذا در یک همکاری مشترک بین سازمان میراث فرهنگی کشور و دانشگاه لیون فرانسه رمی بوشارلا با استفاده از جدیدترین متدهای بررسی باستان‌شناختی و بهره‌وری از تجهیزات مدرن و امروزی از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ کار بررسی محوطه را با هدف تعیین محدوده‌های مسکون دشت پاسارگاد در داخل و خارج از محوطه‌ای که امروزه حصارکشی شده آغاز کرد. این کار برای شناخت بهتر محوطه و اجرای سیاست‌های حفاظت از آثار باستانی بسیار مهم است.

تلفیقی از بررسی ژئوفیزیکی همراه تهیه عکس‌های هوایی با کابیت و نیز بررسی سطحی باستان‌شناختی و بررسی توپوگرافیک پاسارگاد برای پاسخگویی به این سوال اساسی که پاسارگاد اولین پایتخت هخامنشیان در زمان کوروش چگونه جایی بوده به کار رفت.

آنچه امروزه باقی مانده یعنی بقایای باغهای سلطنتی و بناهای ستوندار (کاخ و کوشک) و بقایای دروازه و پل و زندان سلیمان و ... هیچکدام نشان مستدلی در زمینه اینکه آنجا ممکن است کاربری مسکونی یا اداری یا نظامی یا درباری داشته باشند ارائه نمی‌کند.

بناهای مختلف به ویژه بناهای مجللی چون کاخ مسکونی و کاخ بارعام و دروازه بر خلاف نظر برخی از باستان‌شناسان به هیچ عنوان بی دلیل و تصادفی نبوده بلکه از روی نقشه و طرح قبلی پیاده شده و بنابراین از پی بدست آوردن تصویری کلی از محوطه پاسارگاد برآمد که البته کاوشهای در این راه کمک زیادی کرد و اینکار را چنانچه خواهیم دید در سالهای اخیر و با استفاده از فناوریهای جدید رمی بوشارلا تا حد زیادی تکمیل می‌کند (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به بوشارلا - بنش، ۱۳۸۱).

۲. توجه به تکنیک‌های حجاری برای گاهنگاری آثار پاسارگاد نیز مسئله‌ای است که در کاوشها و مطالعات قبلی انجام نگرفته بود اما استروناخ با استفاده از روش نیلندر از آن بهره می‌گیرد.

۳. اطلاعات ارزشمند استروناخ درباره معماری غربی (ایونی - لیدی و یونانی) باعث شده که وی به راحتی معماری پاسارگاد را با نمونه‌های غربی مقایسه کند هر چند ممکن است گاهی در این زمینه دچار لغزش و اشتباهاتی هم شده باشد.

۴. استروناخ بهتر از هرتسفلد و سامی به درک فضای کلی محوطه پاسارگاد نائل آمد هر چند این هم چنانچه خواهیم دید در نتیجه بررسی بوشارلا کامل‌تر هم می‌شود.

بررسی هیات فرانسوی به سرپرستی رمی بوشارلا

آنها هم سازه‌هایی وجود داشته (بین سمت چپ رودخانه و جنوبی‌ترین کانال باغ).

بنابراین مشخص می‌شود بناهای پاسارگاد فقط منحصر به بناهایی که بخشی از آنها بر روی زمین پدیدار است نمی‌باشد و بسیاری از سازه‌ها در زیر خاک مدفون هستند که با انجام کاوشهای به موقع اطلاعات زیادی از آنها به دست خواهد آمد.

نتایج حاصل از این مطالعات نشان می‌دهد که معماران پاسارگاد در زمان هخامنشیان دورنما و طرح کلی پاسارگاد را در ذهن داشته‌اند و چنانچه استروناخ به درستی حدس زده بود نحوه قرار گرفتن سازه‌ها بدون برنامه و اتفاقی نبوده و شهری با استفاده از پیشرفته‌ترین قواعد شهرسازی دنیای متمدن قرن ششم ق. م در آنجا طراحی و ساخته شده بود.

یکی دیگر از اماکن مورد مطالعه توسط هیات برج و بارویی بود که وجودش توسط هرتسفلد تأیید و استروناخ طرح آن را کشیده بود که در این زمینه عوارض توپوگرافیک و شواهد ناشی از مطالعات ژئومغناطیسی وجود سازه‌هایی را تأیید می‌کرد بدون اینکه از دیوار بودن آن اطمینان حاصل گردد. که در اینجا حفر گمانه‌های آزمایشی در محلی که در تصاویر مغناطیسی احتمال وجود آثار می‌رود و می‌تواند اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار دهد.

در کنار زندان سلیمان تپه سنگی چهار گوش بررسی مغناطیسی شد و در آن سازه‌ای بطول ۴۵ متر تشخیص داده شده که عبارت بود از یک سری اتاقکهای باریک به طول ۵ تا ۱۲ متر با

کسانی چون هرتسفلد و هانسن معتقد بودند پاسارگاد یک کمپ بزرگ زمان کوروش است آیا واقعاً اینگونه بوده؟

در بین اماکنی که بعنوان پایتخت هخامنشیان معرفی شده‌اند همچون شوش و اکباتان و تخت جمشید هیچکدام سازه‌هایی که مویده وجود یک شهر باشد را ارائه نمی‌کنند در تخت جمشید فقط محوطه شاهی را داریم در شوش کاخ داریوش و در اکباتان هم تاکنون شواهد متقن مبنی بر وجود شهر هخامنشی بدست نیامده است.

هیات بوشارلا تصمیم گرفت تمام چیزها را مطالعه کند مثل جاده‌ها و معابر و کانالها و مجاری تقسیم آب تا بتوان فضا را بازسازی نمود منابع آب و استقرارهای کوچک احتمالی متصل به شهر و نیز وضعیت دره تنگ بولاغی در امتداد جاده تخت جمشید بررسی شد بررسی‌های ژئومغناطیسی و عکسهای تهیه شده از این طریق در این زمینه کمک شایان توجهی نمود. از محل‌هایی که احتمال می‌رفت اطلاعات خوبی به دست بدهند چند جا برای بررسی ژئومغناطیسی در نظر گرفته شد. یکی از آنها محوطه باغهای سلطنتی در مرکز پاسارگاد بود و سیستم کانال‌کشی مرتبط با باغ و کوشکهای اطراف.

از یک محوطه دوازده هکتاری در جنوب باغها تصویر ژئومغناطیسی برداشته شد که نشان می‌دهد کانالهای اطراف باغ ادامه داشته اما نه در جهت کانالهای چهار باغ (پردیس) و در اطراف

کاوشها و مطالعات سامی و بویژه استروناخ این ذهنیت را زیر سوال برد و نهایتاً نتایج حاصل از بررسی ژئوفیزیک بوشارلا موید آنست که پاسارگاد نه یک کمپ بزرگ بلکه شهری است که طراحان و سازندگان آن درک صحیح و درستی از فضای کلی آن داشته‌اند و حتی سازه‌هایی چون پل که به گفته استروناخ می‌بایستی مربوط به دوران پس از هخامنشی باشد دقیقاً همزمان با سایر بناهای عصر کوروش ایجاد گردیده و بخشی از شهر پاسارگاد محسوب می‌شده.

#### نقد و بررسی

بررسی رمی بوشارلا و کلاً مطالعاتی از این دست در باستان‌شناسی نوین جایگاه خاصی دارند چرا که حفاظت و نگهداری ابنیه و محوطه‌های تاریخی از اولویت‌های باستان‌شناسی امروز است و از آنجا که بنا به تعبیری حفاری فی‌النفسه نوعی تخریب آثار است امروز توصیه می‌شود حتی‌الامکان از کاوش و حفاری اجتناب شود مگر برای پاسخگویی به سوالات مشخص و داشتن فرضیه مناسب. بنابراین تصاویر ماهواره‌ای و عکس‌های هوایی و تصاویر ژئومغناطیسی و سایر شیوه‌های باستان‌سنجی رایج کمک زیادی به باستان‌شناسان می‌نماید و بررسی بوشارلا هم به همین دلیل یک شیوه مطالعاتی نوین است که نتایج خوبی هم در برداشته اما بایستی در نظر داشت که فقط ۱۰٪ از محوطه پاسارگاد مورد بررسی ژئوفیزیکی قرار گرفته و دیگر اینکه تصاویر بدست آمده از این طریق خیلی دقیق

دیوارهای جدا کننده سنگی در سمت جنوب دو سازه تا حدود ۶۰ متر ادامه پیدا می‌کند و این سوال پیش می‌آید که این بنا چیست؟ آیا انباری شبیه نمونه‌های اورارتویی و گودین تپه و نوشیجان؟

یا بنایی شبیه سازه‌های ایونی قرن ششم برای پشتیبانی ردیف ستون و دیوارها (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: Stronach, 2002).

در شمال تل تخت هم در محوطه ۲۰ هکتاری که خالی به نظر می‌رسید بررسی مغناطیسی نشان داد که یک سری اتاقکهای چهارگوش که معمولاً ردیف‌های چهار تا شش اتاقه بودند و گاهی هم بصورت بطول ۳۰ متر بودند تشخیص داده شده آثار سطحی آنجا سفالهای دوره دوم هخامنشی پاسارگاد (بعد از کوروش) و دهه اول سلوکی را نشان می‌دهد.

اشاره شد که پی بردن به ماهیت پاسارگاد یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی بود که ذهن باستان‌شناسان را به خود معطوف داشته بود. افرادی چون هانسمن و هرتسفلد پنداشتند کوروش بنابر دلایلی پایتخت خود را همچون کمپ یا اردوگاه بزرگی از چادرهای سستی پارسیان و با چند بنای بزرگ سنگی و خشتی بر پا کرده بود و از دلایل اینکار هم یکی کمبود فرصت کافی و دیگر علاقه کوروش به شیوه زندگی اجدادی مبتنی چادرنشینی را ذکر می‌کردند و نیز دلایل دیگری که پرداختن به آنها خارج از حوصله این مقاله است.

آن است. اما به این نباید بسنده کرد چرا که هنوز نادانسته‌ها و ناگفته‌های بسیاری پیرامون پاسارگاد وجود دارد که تداوم پژوهشهای باستان‌شناختی را می‌طلبد. در این راستا پیشنهاد می‌شود که عکسبرداری ژئومغناطیسی از تمام محوطه پاسارگاد و حتی در صورت نیاز مکان‌های اطراف انجام پذیرد، در نقاطی که عکسهای ژئومغناطیسی موید وجود سازه‌هایی است که دقیقاً کم و کیف آنها شناسایی نشده گمانه‌های آزمایشی و در صورت نیاز حفاری گسترده انجام پذیرد و نهایتاً اینکه در پاسارگاد تمام مناطق پیرامون پاسارگاد و بویژه در تنگ بولاغی بررسیهای سطحی پیمایشی دقیق انجام شود تا ضمن شناسایی دقیق استقرارهای کوچک معاصر با پاسارگاد و نیز مسیرهای ارتباطی و منابع زیست محیطی مورد استفاده ساکنان پاسارگاد با درک ارتباط فضایی بین شهر پاسارگاد و محیط پیرامون بتوان درک و دریافت صحیح‌تری از عملکرد آن به دست داد.

#### یادداشتها:

۱- Johan Sruys

۲- De Bruin

۳- Texier

۴- لازم به ذکر است مطالب این مقاله پیش از بررسی‌ها و کاوش‌های اخیر در تنگ بولاغی تنظیم گردیده بود. قطعاً نتایج حاصل از بررسیها و کاوشهای اخیر کمک شایانی به درک بهتر ما از کم و کیف استقرارهای پاسارگاد و پیرامون آن در دوره‌های مختلف به ویژه دوره‌ی تاریخی خواهد نمود.

نبوده و گاهی چنان گنگ و مبهم هستند که با اطمینان نمی‌توانند مورد استناد قرار گیرند. از سوی دیگر برخی از عارضه‌های سطحی مانند محصولات کشاورزی کشت شده در سطح بخشی از زمینها از دقت دستگاه گرادیمتر کاسته و یا اینکه بسیاری از عارضه‌های تشخیص داده شده در زیر زمین توسط عکسهای مغناطیسی قابل تاریخگذاری دقیق نیستند.

#### نتیجه‌گیری:

در چند قرن اخیر تلاشهایی توسط سیاحان و محققین برای شناسایی پاسارگاد انجام گرفته و از حدود یک قرن پیش به این سو مطالعات و پژوهشهای باستان‌شناختی قابل توجهی نیز در این راستا صورت پذیرفته، نتایج حاصل از این مطالعات که هر کدام به تناسب زمان انجام، بسیار حائز اهمیت و ارزشمند می‌باشد به ما در درک و دریافت ماهیت اصلی پاسارگاد کمک زیادی نموده، چنانکه امروزه ما می‌دانیم مکانی که زمانی "زندان سلیمان" و "قبر مادر سلیمان" و ... و بعداً کمپ بزرگ پارسیان تازه وارد به سرزمین فارس" می‌پنداشتیم در واقع بقایای یک شهر قرن ششم ق.م است که معماران ایران آنروزگار با استفاده از برگیره‌ها و الگوهای معماری و شهرسازی رایج در آسیای غربی و با طرح و نقشه‌ی قبلی آنرا طرح‌ریزی و اجرا کرده بودند و پاسارگاد را می‌توان اولین تجربه‌ی موفق پارسیان در شهرسازی و نقطه‌ی آغاز جریان معماری‌ای دانست که آثار هخامنشی شوش و تخت جمشید از دستاوردهای

کتابنامه:

- استروناخ، دیوید؛ پاسارگاد، گزارشی از کاوش - های انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی، بریتانیا از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ میلادی، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۸.
- بابارو، جوزف؛ سفرنامه ونیزیان در ایران (۶ سفرنامه)، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
- بریان، پیر؛ امپراتوری هخامنشی، ناهید فروغان، نشر قطره، نشر و پژوهش فروزان، تهران، ۱۳۸۱.
- بوشارلا، رمی و کریستف بنش؛ بررسی‌های ژئوفیزیک در پاسارگاد ۲۰۰۲-۱۹۹۹، در مجموعه مقالات نخستین همایش باستان‌سنجی در ایران؛ نقش علوم پایه در باستان‌شناسی (به کوشش دکتر مسعود آذرنوش)، پژوهشکده باستان‌شناسی - معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۱، ۲۰۲-۱۸۱.
- دوتیز، وارنر فیلیپ، از پاسارگاد تا داراب، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۷۶.
- دیولافوا، مادام؛ سفرنامه مادام دیولافوا ایران - کلد، تهران، خیام، ۱۳۶۱.
- زنده روح کرمانی، محمد حسین؛ راهنمای بازدید از پاسارگاد، تهران، بنیاد یادگارهای فرهنگی، ۱۳۸۰.
- سامی، علی؛ پاسارگاد پایتخت و آرامگاه کوروش هخامنشی، ۱۳۳۰، به کوشش و بازنگری غلامرضا وطن دوست. شیراز، بنیاد فارسی‌شناسی.
- سامی، علی، گزارشهای باستان‌شناسی، جلد چهارم، بر حفاری و خاکبرداری و تعمیرات پاسارگاد و تخت‌جمشید از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۸ خورشیدی، شیراز، چاپ موسوی، ۱۳۳۸.
- سامی، علی؛ پارسکده - شیراز، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر، استان فارس، ۱۳۵۹.
- فرای، ریچارد؛ تاریخ باستانی ایران، مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- فرخ، سعیدی، نقش رستم و پاسارگاد، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۶.
- گیرشمن، رومن؛ پرسپولیس، افشین علیزاده، تهران، ۱۳۴۹.
- گیرشمن، رومن؛ فرهنگهای هنری ایران ما قبل تاریخ هنر ماد، هخامنشی، پارتی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۶.
- موریه، جمیز؛ ایران، سیر و سیاحت، مهدی افشار، انتشارات علمی، ۱۳۷۶.
- هرتسفلد، ارنست؛ تاریخ باستان ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، علی اصغر همت، تهران، ۱۳۵۴.
- Herzfeld, E.E; Pasargade; Aufnahmen und unter suchungen zur Persischen Archäologie, Tübingen, 1907.
- Herzfeld, E.E.; Archaeological History of Iran, London. 1935.
- Nylander, Carl; old Persian and Greek stone-cutting and the chronology of Achaemenian monuments, American Journal of Archaeology, Vol. 69, No. 1, 1965, pp. 49-56.
- Oppert, J; Pasargades et Morghab, Journal Asiatique, 1872, pp. 548-557.
- Sami, Ali; Pasargade, The oldest imperial capital of Iran, 1956.
- Sami, Ali; Persepolis and Pasatgadae, Akten des 24 internationalen orientalisten congresses München, 1957, pp. 471-473.
- Stronach ,David; "Excavation at Pasargade, First Preliminary Report", Iran. Vol. I. 1963, PP . 19- 24.
- Stronach , David; "Excavation at Pasargade, Second Preliminary Report" Iran. Vol. II.1964, PP . 21- 39.
- Stronach , David; "Excavation at Pasargade, Third Preliminary Report",Iran. Vol. III.1965, PP . 9- 40.
- Stronach, David; Pasargade, Iran, Vol XI. 2002. PP. 279- 282.



### نقشه‌ی بخش شمالی محوطه‌ی باستانی پاسارگاد

در این نقشه قسمت‌هایی که در سال ۲۰۰۲ مورد بررسی مغناطیسی قرار گرفته، مشخص گردیده است.

